



The origins of the school of *akhbarigari*

Dr. Hamed Mostafavi Fard 

Assistant Professor of Vali-Asr University (Aj) Rafsanjan

Email: h.mostafavifard@vru.ac.ir

Abstract

The originators of the fourfold division of hadiths thought of measures to include the news that does not have a valid document among the authentic traditions; They included some hadiths in the number of *sehak* (plural of *sahih*: a kind of valid tradition), which are not considered *sahih* according to the new terminology. In this context, the most important tool was the theory of *injebar*, i.e. compensating for the weakness of the document in case of famous action. The later scholars of the Helleh school, that is, Mohaghegh Ardabili and his students, by turning their backs on the theory of *injebar* and on the other hand with the exclusiveness of authentic news in *sahih* news, abandoned a large part of the traditions, and with exceptions from the famous jurists' practice, practically eliminated the last means of strengthening the traditions. This is how the Akhbarians allegedly fearing losing tradition and necessity reviving the tradition of the early scholars, they rebelled against the school of *ijtihad*. In the meantime, some political, cultural and social factors were also effective in the formation and growth of Akhbarism, such as: the influence of Astarabadi on the intellectual atmosphere prevailing in Mecca and Medina, the support of Safavids for Akhbarism in order to increase the confrontation between Shiites and Sunnis and reduce the power of *mujtahids*, the popularity of Akhbarism's thinking and another thing is that the basic sciences of *ijtihad*, such as fiqh, the principles of jurisprudence, and the wisdom of hadith, have a Sunni origin.

Keywords: Akhbaris, Mujtahids, theory of *injebar*, variation of quartet.



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۴ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۱ - زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۹۴ - ۱۷۵
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.70480.1108	نوع مقاله: پژوهشی

ریشه‌های پیدایش مکتب اخباری‌گری

دکتر حامد مصطفوی فرد

استادیار دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

Email: h.mostafavifard@vru.ac.ir

چکیده

مبتکران تقسیم‌بندی چهارگانه احادیث تمهیداتی اندیشیدند تا اخباری را که سند صحیح ندارد، در زمره روایات معتبر بگنجانند؛ اینان برخی روایات را در شمار صحاح گنجانند که بر طبق اصطلاح جدید صحیح محسوب نمی‌شود. در این زمینه، مهمترین ابزار، نظریه انجبار؛ یعنی جبران ضعف سند در صورت عمل مشهور به آن بود. عالمان متأخر مکتب حله، یعنی محقق اردبیلی و شاگردانش، با پشت کردن به نظریه انجبار و از سوی دیگر با منحصریافتن خبر حجت در خیر صحیح، بخش بزرگی از روایات را کنار گذاشتند و با اعراض از عمل مشهور، عملاً آخرین ابزار تقویت روایت را حذف کردند. این‌گونه بود که اخباریان به داعی بیم از دست رفتن سنت و لزوم احیای سیره متقدمان، بر ضد مکتب اجتهاد قیام کردند. در این میان، برخی عوامل سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نیز در شکل‌گیری و رشد اخباری‌گری مؤثر بود، از جمله تأثیرپذیری استرآبادی از جو فکری حاکم بر مکه و مدینه، حمایت صفویان از اخباری‌گری به منظور افزایش تقابل شیعی سنی و کاهش قدرت مجتهدان، عوام‌پسند بودن تفکر اخباری‌گری و دیگر اینکه علوم مقدماتی اجتهاد، مثل فقه و اصول فقه و درایة الحدیث، اصالت سنی دارد.

واژگان کلیدی: اخباریان، مجتهدان، نظریه انجبار، تنويع رباعي.

مقدمه

علمای شیعه باتوجه به اختلاف در منهج علمی و طریقه وصول به احکام شرعی به دو دسته اخباری و اصولی تقسیم شده‌اند. درباره تعریف این دو مکتب و وجه تمایز آن سخن بسیار است. در باب تعداد این فرق‌ها اعداد متعددی ذکر شده و حتی برخی مثل دزفولی حائری در فاروق الحق (نگاشته شده در سال ۱۲۸۰) تعداد این موارد اختلافی را به ۸۶ مورد رسانده است (آقا بزرگ طهرانی، ۹۵/۱۶) و برخی از معاصران نیز این فرق‌ها را تا بیش از صد فرق شمرده‌اند (نک: زرقی و صابری، ۹۸). عمده‌ترین محورهای اختلاف میان دو مکتب عبارت‌اند از:

۱. منابع استنباط: منابع استنباط در مکتب اخباری محدود به قرآن و سنت معصومان(ع) است و حتی آنان ظواهر قرآن را حجت نمی‌دانند، مگر به کمک روایات رسیده از معصومان(ع). اما در مکتب اصولی علاوه بر قرآن و سنت، اجماع و عقل نیز از ادله شرعی و منابع استنباط احکام شمرده شده است.
 ۲. اجتهاد و تقلید: اجتهاد نزد اخباریان، حرام و نزد اصولیان، واجب کفایی است. در نگرش اخباری تقلید از غیر معصوم(ع) نیز جایز نیست، ولی در نگرش اصولی تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط واجب است.
 ۳. تقسیم احادیث: اخباریان احادیث را دو قسم می‌دانند (صحیح و ضعیف) و اصولیان چهار قسم (صحیح، حسن، موثق و ضعیف). اخباریان منتقد این تقسیم‌بندی و دیگر اصطلاحات حدیثی‌اند که از زمان علامه حلی به بعد وارد مصنفات علمای شیعه شد.
 ۴. صحت اخبار کتب اربعه: در مکتب اخباری تمامی احادیث ذکر شده در کتب اربعه (کافی، استبصار، کتاب من لایحضره الفقیه و تهذیب)، بلکه در دیگر کتاب‌های حدیثی مشهور امامیه حجت است؛ لیکن در نگرش اصولی، ارزیابی این احادیث لازم است و نمی‌توان حکم به صحت تمامی آن‌ها کرد (نک: هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ۳۰۱).
- در ابتدا محمدمامین استرآبادی با نوشتن الفوائد المدنیة در راستای بسط و گسترش اندیشه اخباری‌گری در سراسر جغرافیای تشیع تلاش کرد و بعد از نگارش الفوائد المدنیة، آن را به بلاد مختلف فرستاد و اکثر اهل نجف و عتبات عالیات طریقه او را مستحسن دانستند (مجلسی، ۴۷/۱) و روزبه‌روز بر وسعت این مکتب فکری افزوده شد و از دهه‌های نخستین قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه کرد و چند دهه فقه شیعی را در تصرف انحصاری خود داشت؛ چنان‌که در بررسی تاریخ فقه شیعی در میانه قرن دوازدهم به نام هیچ فقیه اصولی مهمی از پیروان مکاتب فقهی کرکی یا اردبیلی برخوردار نمی‌کنیم تا اینکه در نیمه دوم همین قرن وحید بهبهانی بساط مکتب اخباری را پس از سال‌ها حکومت بلامنازع بر فقه شیعی در هم پیچید (مدرسی طباطبایی، ۵۹).

استرآبادی طریقه خود را شیوه جدیدی ندانست، بلکه مدعی شد این همان طریقه قدما اصحاب است (استرآبادی، ۱۰۴ و ۱۰۹ و ۴۷۹ و ۱۳۶) و بعد از این، وی و طرفدارانش به اخباریان مشهور شدند. او شیوه خود را احیای سیره اخباریان متقدم امامیه می‌دانست و انتقادات شدیدی را علیه شیوه فقاهت مکتب حله مطرح کرد (نک: همو، ۴۹۸ و ۳۶۴ و ۲۷۳). این جریان، روایات اهل بیت (ع) را مهمترین مأخذ (حتی در حوزه عقائد) می‌داند و راجع به دانش اصول فقه، درایة الحدیث و علم رجال دیدگاهی انتقادی دارد. این رویکرد، مقابل رویکرد پیروان مکتب حله (مجتهدان) است که احکام را از کتاب، سنت، اجماع و عقل استنباط می‌کردند و در صورت شک نیز متمسک به اصول عملیه می‌شدند. البته درباره اینکه این نام گذاری چه مقدار صحیح است و آیا اینان واقعاً راه محدثان متقدم مثل کلینی و صدوق را ادامه داده‌اند، مناقشه بسیار است (نک: صدر، ۱۰۲/۱؛ سبحانی تبریزی، مصادر الفقه الاسلامی، ۴۳۵).

اما سؤال اساسی این است که چه علل و عواملی زمینه پیدایش و نیز بسط و توسعه این الگوی فکری را فراهم کرد؟ در این مختصر در قالب چهار دلیل عمده به تبیین چرایی گرایش عالمان امامیه به اخباری‌گری و انزوای مکتب اجتهاد در سده یازدهم و دوازدهم می‌پردازیم. اما پیش از آن لازم است تا درباره پیشینه این پژوهش بگوئیم که آثار متعدد بسیاری در قالب کتاب و مقاله درباره جریان اخباری‌گری نوشته شده است، اما عمده این آثار به نقد و بررسی مبانی و اندیشه‌های اخباریان پرداخته‌اند و کمتر ریشه‌های پیدایش این مکتب ارزیابی شده است. البته گاه عالمان در لابه‌لای آثار خود به صورت گذرا و مختصر و نه مبسوط و مفصل به بیان دیدگاه خود درباره چرایی پیدایش مکتب اخباری‌گری پرداخته‌اند، اما این تحلیل‌ها هیچ‌یک جامع اطراف نیست و غالباً در آن‌ها نگارنده صرفاً به بیان و تبیین همان دلیلی پرداخته است که خود آن را عامل پیدایش این مکتب می‌داند و احصاء مجموعه ادله در آن‌ها صورت نگرفته است؛ برای نمونه، می‌توان به کتاب‌های «المعالم الجدیدة للاصول» از شهید صدر، «دایرة المعارف فقه مقارن» از مکارم شیرازی، «مباحثی از اصول فقه» از محقق داماد، «ادوار الفقه الامامی» از جعفر سبحانی و چند اثر دیگر اشاره کرد که نگارنده در این اثر دیدگاه‌های همه را گردآوری و گزارش کرده است.

تنها اثری که مستقلاً به بحث علل و عوامل پیدایش اخباری‌گری پرداخته است، پایان‌نامه دکترای محمدحسین رجبی با موضوع «زمینه‌ها و علل ظهور اخباری‌گری در عصر صفویه» است. وی در این اثر مهمترین عامل پیدایش اخباری‌گری را کم‌توجهی راجع به روایات ائمه (ع) می‌داند، اما این کم‌توجهی را در محور قرار گرفتن علوم فلسفه و کلام و اصول فقه و در نتیجه برتری یافتن علوم عقلی بر علوم نقلی جستجو می‌کند. حال اینکه نگارنده در این اثر قصد دارد تا نشان دهد که مهمترین دلیل پیدایش اخباری‌گری، کم توجهی اصولیان به اخبار است، اما این کم‌توجهی ریشه در کنار گذاشتن نظریه انجبار (نقش شهرت عملی

در تقویت روایت) و سندگرایی افراطی از سوی عالمان متأخر مکتب حله دارد. مطلبی که در هیچ‌یک از این آثار بدان توجهی نشده و سیر تدریجی سندگرایی و کنارگذاشتن حجیت شهرت عملی و نیز نقش و تأثیر آن در پیدایش اخباری‌گری به‌خوبی ترسیم نشده است. البته نگارنده تفوق علوم عقلی بر علوم نقلی را نیز یکی از عوامل دیگر پیدایش این مکتب می‌داند که آن را در قالب تأثیرپذیری فقه شیعه از فقه اهل سنت تبیین کرده است؛ لذا این پژوهش از دو نظر نوآوری دارد: یکی احصاء تمامی عواملی که در پیدایش اخباری‌گری نقش داشتند و دیگری تبیین سیر تدریجی سندگرایی و کنارگذاشتن شهرت عملی (به‌عنوان یکی از قرائن پذیرش روایت) که به عقیده نگارنده عمده‌ترین دلیل شکل‌گیری این مکتب‌اند.

۱. بی‌اعتنایی به عمل اصحاب (شهرت عملی)

شیخ مفید (م ۴۱۳) و سیدمرتضی (م ۴۳۶) مکتبی را در شیعه پایه‌گذاری کردند که اخبار آحاد را فاقد حجیت می‌دانست و بر پذیرش اخبار متواتر و محفوظ به قرائن تأکید داشت و عالمان بعد از این دو نیز تا زمان پیدایش مکتب حله بر این رویه اصرار ورزیدند (مصطفوی فرد، فقه و اصول، ۱۱۳). اما این مکتب به مرور زمان و با ازدست‌رفتن قرائن، ناکارآمدی خود را برای سایر اعصار نشان داد و لذا علامه حلی الگویی فکری جدیدی را ارائه و مبنای ارزیابی حدیث را معیارهای سندی قرار داد. از این به بعد است که مشروعیت خبر بیش‌ازپیش بر شرایط راوی متمرکز شد. در این میان، علامه حلی از یک‌سو، مدل پیشنهادی قدما را کارآمد نمی‌دانست و از سوی دیگر، دل در گرو سنت محکیه و سیره عملی متقدمان امامیه داشت؛ از این روی اخبار را به چهار دسته تقسیم کرد و فقط برخی از اقسام آن را حجت قلمداد کرد؛ اما راهکاری ارائه داد تا در عمل، خود را به قدمای اصحاب نزدیک کند. مهم‌ترین ابزار علامه حلی در این راستا عبارت بود از اینکه برخی از اخبار طبق تقسیم‌بندی چهارگانه احادیث به صحیح و حسن و موثق و ضعیف، ضعیف به شمار می‌روند؛ اما شهرت عملی، این ضعف سندی را جبران می‌کند. این چیزی است که از آن با عنوان نظریه انجبار (جبران ضعف سندی روایت با شهرت عملی)^۱ یاد می‌شود (علامه حلی، منتهی المطلب، ۲/۲۲۰ و ۲/۲۶۱ و ۲/۳۰۲).

محدث بحرانی نیز با اشاره به همین امر می‌نویسد: «طبق این دسته‌بندی باید اکثر روایات الکافی را نپذیرفت... به همین دلیل است که خود پیروان مکتب اجتهاد در برخی از موارد به‌ناچار از این قواعد تخطی کرده‌اند و به خبری که طبق اصطلاحشان ضعیف است، عمل کرده و می‌گویند: عمل مشهور، ضعف سند آن را جبران می‌کند» (لؤلؤة البحرين، ۴۶). در آثار دیگر اخباریان نیز حملات متعددی از

۱. برای آشنایی با چسبستی نظریه انجبار نک: هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ۶۸۲/۱؛ نائینی، ۱۵۳/۳؛ عراقی، ۹۹/۳؛ خوبی، ۱۴۷/۳.

سوی آنان به مجتهدان به سبب همین ارزیابی های سندی صورت گرفت و آنان یکی از آفت های این رویکرد را عدم صحت اکثر روایات مصنفات امامیه بر طبق الگوی ارزیابی مجتهدان می دانستند (استرآبادی، ۹۷؛ کرکی، ۵۳) و آن چیزی که معادله را در این زمینه به نفع اصولیان تغییر می دهد و اشکال را از اساس رفع می کند، نظریه انجبار است.

علامه حلی دو دسته از اخبار را مورد اعتماد می داند: ۱. خبر ثقه/عادل؛ یعنی خبر و روایتی که راویان آن مورد اعتماد هستند (وثوق مخبری)؛ ۲. خبر موثوق به؛ یعنی خبر و روایتی که به وسیله ادله، قرائن و شواهدی به صحت محتوای آن اعتماد پیدا می کنیم، اگرچه راویان آن مجهول یا مورد اعتماد نباشند (وثوق خبری). فرقی که بین رویکرد علامه حلی و متقدمان وجود دارد این است که برای قدا قرائن در اولویت قرار دارد و بررسی سندی نیز یکی از همین قرائن است اما در مراتب پایین تر از نظر اهمیت قرار دارد. اما علامه حلی اولویت نخستین خود را به بررسی سند روایات داد، اما این گونه نیز نبود که نظام قرائن را رها کند و لذا نیم نگاهی نیز به قرائن و شواهد جانبی داشت. این روش ایشان پس از وی نیز توسط شهیدین و دیگران گسترش یافت تا اینکه نوبت به محقق اردبیلی و حلقه فکری وی رسید که با بی اعتنایی و اعراض از عمل مشهور، ارزیابی سندی را یگانه معیار پذیرش روایت قرار داد و این گونه بسیاری از روایات کنار گذاشته شد. در ذیل به اختصار آرای فقهای مکتب حله بیان می شود:

۱. علامه حلی (م ۷۲۶): از دیدگاه علامه، عمل قدا به خبر ضعیف (شهرت عملی) از وجود قرینه ای دال بر صحت روایت حکایت می کند و جابر ضعف آن است (منتهی المطلب، ۲۷۹/۱ و ۳۹/۱ و ۲۲۰/۲ و ۲۶۱/۲ و ۳۰۲/۲).

۲. شهید اول (م ۷۸۶): شهید اول دو شرط کلی را برای پذیرش روایت بیان می کند: یکی شرط سندی و دیگری شرط اعتضاد به قرائن قطعی که یکی از این قرائن عبارت است از: مورد قبول اصحاب بودن و عمل اکثر (۴۹/۱).

۳. فاضل مقداد (م ۸۲۶): فاضل مقداد نیز شهرت عملی را تلقی به قبول کرده است (۵۶۲/۱ و ۵۸۵/۱ و ۳۶۳/۱).

۴. ابن فهد حلی (م ۸۴۱): ابن فهد اعتقاد به نظریه انجبار را در بین امامیه اجماعی می داند (المقتصر، ۳۵۷ و ۱۱۶؛ همو، المذهب البارع، ۴۹/۲).

۵. محقق کرکی (م ۹۴۰): محقق کرکی نیز شهرت را جابر ضعف سندی می داند (جامع المقاصد، ۴۱۷/۱ و ۱۹۱/۱ و ۱۶۵/۱ و ۴۵۹/۱ و ۲۸۴/۱).

۶. شهید ثانی (م ۹۶۶): آغاز رویکرد انتقادی در خصوص شهرت را می توان در آرای شهید ثانی

جستجو کرد. شهید در الرعاية به عمل علمای امامیه به نظریه انجبار اقرار کرده (۹۲ و ۱۸۹) اما استدلال آنان را ناتمام دانسته است؛ چراکه شهرتی در جبران ضعف خبر ضعیف مؤثر است که قبل از زمان شیخ طوسی محقق شده باشد، حال اینکه علمای قبل از شیخ طوسی برخی خبر واحد را مطلقاً قبول نداشتند و برخی نیز تنها جمع‌کننده احادیث بودند. بنابراین عمل به مضمون خبر ضعیف بر وجهی که ضعفش را جبران کند، قبل از زمان شیخ محقق نشده است و وقتی که شیخ در کتب فقهی خود به مضمون آن عمل کرد، اکثر فقهای بعد از وی از روی تقلید از ایشان تبعیت کردند. لذا مرجع تمامی این شهرت‌ها شیخ است و این چنین شهرتی در جبران خبر ضعیف کفایت نمی‌کند (همان، ۹۲). البته وی در موارد محدودی شهرت را جابر ضعف می‌داند که آن هم مربوط به تألیفات ابتدایی ایشان؛ یعنی دو کتاب روض الجنان (۲۶۶/۱ و ۳۹۶/۱ و ۴۰۱/۱ و ۶۰۰/۲ و ۹۹۹/۲) و مسالک الافهام (۷۷/۱۴ و ۴۴۱/۱۵ و ۱۸۴/۱ و ۳۴۳/۷ و ۲۸۸/۴) است. از اینجا آشکار می‌شود که ما در سیر تطور رویکرد شهید ثانی شاهد تأکید روزافزون بر مقوله سند و بررسی‌های رجالی و کنارگذاشتن نظام قرائن هستیم.

۷. محقق اردبیلی (م ۹۹۳): محقق اردبیلی در مواضع متعددی با اشاره به ضعف سندی روایت، شهرت را فاقد حجیت دانسته است (۲۳۵/۱ و ۳۲۴/۱ و ۸۹/۱)، مگر اینکه قرینه یا مؤیدی همراه آن باشد تا استناد شود والا اصل اولی عدم حجیت آن است (۳۱/۷).

۸. صاحب مدارک (م ۱۰۰۹): ایشان نیز عمل اصحاب را حجت نمی‌داند (مدارک الاحکام، ۱۳۲/۱ و ۴۳/۱ و ۲۶۸/۳ و ۱۳۲/۱ و ۹۵/۴). وی اجماع را حجت می‌داند (همان، ۹۹/۱ و ۱۶۸/۱)، اما در میدان عمل در بسیاری از اجماع‌های ادعایی تشکیک می‌کند (همان، ۸۰/۴ و ۹۵/۴؛ همو، نهاية المرام، ۲۳۹/۱).

۹. صاحب معالم (م ۱۰۱۱): وی نیز نگاهی انتقادی به شهرت دارد (ابن شهید ثانی، معالم الدین؛ قسم الفقه، ۲۰۷/۱ و ۳۶۹/۱ و ۲۲۰/۱) و شهرت را تنها در صورتی حجت می‌داند که دو ویژگی داشته باشد: نخست اینکه قبل از زمان شیخ طوسی حاصل شده باشد (همو، معالم الدین؛ قسم اصول الفقه، ۱۷۶) و دیگر آنکه به حد اجماع برسد (همان، ۲۱۵ و ۹۷). عاملی همین رویکرد انتقادی به شهرت را درباره اجماع نیز دارد و سطح بسیاری از اجماع‌های ادعایی را در حد شهرت تنزل می‌دهد (همان، ۱۸۱؛ همو، معالم الدین؛ قسم الفقه، ۱۰۴ تا ۱۰۳/۱).

همان‌گونه که ملاحظه شد مبتکران تنويع رباعی، تمهیداتی را اندیشیدند تا لباس صحت بر تن اخبار غیر صحیح بر طبق اصطلاحشان بپوشانند و این‌گونه برخی از روایات را در شمار صحاح گنجانند، هر چند که بر طبق اصطلاح جدید صحیح نباشند. مهم‌ترین ابزار در این زمینه نظریه انجبار بود (نک: مامقانی،

۱۵۱/۱)، اما از عصر شهید ثانی به بعد بی‌اعتنایی‌ای در خصوص شهرت صورت گرفت و این بی‌اعتنایی بعد از وی نیز ادامه پیدا کرد و سبب شد تا شاهد ظهور موجی از آرای شاذ فقهی در فقاہت محقق اردبیلی باشیم (نک: برزنونی، ۶ و ۵). این خصوصیت وی در کنار روحیه تسامح که نشأت گرفته از اعتقاد راسخ وی به سهل و آسان بودن شریعت بود، سبب شد تا بسیاری از نتایج فقهی وی با مشهورات فقهی مخالف باشد و این‌گونه توسط برخی از اصولیان (صاحب‌جواهر، ۴۴/۲۲ و ۲۱۶/۲۷ و ۱۸۳/۲۳ و ۳۹/۲۷ و ۵۵/۲۵ و ۱۸۶/۲۵؛ بهبهانی، حاشیه مجمع الفائدة، ۲۶۳) نیز انتقاد شده است.

محصول طبیعی این عملکرد حلقه متأخر مکتب حله این شد که کسانی که بنیادگرا هستند و دل در گرو سیره سلف صالح دارند، نتایج این رویکرد را برنتابند و در برابر این رویکرد قیام کنند، به‌خصوص اینکه با اتخاذ این رویکرد علاوه بر فاصله گرفتن از سیره عملی و فتاوی فقهی پیشینیان، بخش اعظم سنت کنار گذاشته خواهد شد. چنان‌که محدث نوری تصریح کرده است بر اساس ارزیابی‌های سندی، بیش از نیمی از روایات، کافی، ضعیف و غیرقابل عمل خواهد بود و تنها راه حل پیش‌رو، جبران ضعف سند با عمل مشهور است (۵۰۵/۳). حال اینکه اگر علامه حلی و پیروانش بر این اصطلاح توقف می‌کردند و از آن خروج نمی‌کردند (با ابزارهای دیگر لباس صحت در تن روایات نمی‌پوشاندند)، قادر به تصنیف این کتب و تفریح این فروع نبودند (بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۲۴/۳).

اما حلقه‌های واپسین مکتب حله با پشت کردن به نظریه انجبار عملاً آخرین قرینه موجود را که می‌توانست خبر را تقویت کند از بین بردند؛ چراکه اینان پیش‌تر با سخت‌گیری‌های روزافزون در معیارهای سندی، بسیاری از روایات را کنار گذاشته بودند (که در مبحث بعدی بدان می‌پردازیم) و حال با نظریه انجبار می‌توانستند بر بسیاری از آن‌ها لباس صحت بپوشانند که آن را نیز طرد کردند و عملاً بسیاری از احکام دین بی‌پشتوانه ماند و این‌گونه به تعبیر وحید بهبهانی فقاہت و فتاوی صاحب معالم و صاحب مدارک دچار خلل شد (بهبهانی، الفوائد الحائریة، ۲۲۴) و اینان با بستن باب ثبوت فقه، مهم‌ترین تکیه گاهشان تمسک به اصل اصالة العدم شد (همو، الرسائل الاصولیة، ۴۴۱). طبیعی است که در این فضا اخباری‌ها با داعیه خوف از ازدست رفتن سنت قیام کنند و مجتهدان راهی را در پیش گرفتند که ثمره‌ای جز زوال مکتب اجتهاد نداشت.

۲. سندگرایی افراطی

وقتی علامه حلی مبنای ارزیابی حدیث را معیارهای سندی قرار داد و دست به تنوع رباعی حدیث زد (ابن شهید ثانی، منتقى الجمال، ۱۴/۱؛ شیخ بهایی، ۲۷۰)؛ از این به بعد مشروعیت خبر بیش از پیش بر

شرایط راوی متمرکز شد و اهمیت مطالعه درباره‌ی اسانید و احوال رجال مضاعف شد. وی برخلاف سیدمرتضی و اتباع ایشان، خبر واحد را در شرع حجت دانست و برخلاف شیخ طوسی که مبنای حجیت اخبار آحاد را بر اجماع امامیه بنا می‌کند، نظریه‌ی خود را بر اساس ادله‌ی نقلی همچون آیه‌ی نبأ و... بنا کرد، تفسیری که پیش‌تر علمای امامیه و حتی قائلان به حجیت اخبار آحاد نپذیرفتند (علامه حلی، نه‌ایة الوصول، ۳/۳۸۳ تا ۴۱۰).

علاوه بر این، سیدمرتضی مبنای پذیرش اخبار را علم‌آوری می‌دانست، لذا ورود به مباحث شرایط راوی برای وی موضوعیت نداشت؛ اما وقتی علامه حلی نظریه‌ی حجیت اخبار آحاد را تنویر کرد، بحث درباره‌ی شرایط راوی موضوعیت پیدا کرد و مباحثی همچون عقل، عدل، اسلام، ضبط، بلوغ و... بررسی شد تا محدوده‌ی پذیرش اخبار آحاد تبیین شود (همان، ۳/۴۱۴؛ همو، تهذیب الوصول، ۲۳۰). این‌گونه در درون مکتب حله پرداختن به مباحث سندی اولویتی دوچندان یافت و همین مسئله زمینه‌ی پیدایش تنویر رباعی حدیث را فراهم کرد.

اولین متنی که به ذکر این تقسیم‌بندی نوین حدیثی پرداخته، منتهی المطلب علامه حلی است (۹/۱) و فقهای بعد از علامه حلی (شهید اول، ۱/۴۸؛ ابن‌فهد حلی، المهدب البارع، ۱/۶۶؛ محقق کرکی، رسائل، ۳/۴۳؛ شهید ثانی، الرعاية، ۱۷۷ تا ۱۸۷؛ عاملی، وصول الاخیار، ۹۳؛ ابن‌شہید ثانی، معالم الدین؛ قسم اصول الفقه، ۲۱۵) همین تقسیم‌بندی را ارائه کردند و اصلاحاتی را در تعاریف و حجیت این اقسام صورت دادند. اما از همان زمان شکل‌گیری پدیده‌ی تنویر رباعی حدیث، اختلافی بین پیروان مکتب حله به وجود آمد که بر فرض حجیت اخبار آحاد، کدام قسم از خبر واحد ظنی حجت است؟ صحیح اعلائی، مطلق صحیح، صحیح و حسن، غیرضعیف و... (نک: مامقانی، ۱/۱۱۹ تا ۱۶۴). همین سخت‌گیری‌های روزافزونی که در پذیرش اقسام چهارگانه‌ی حدیث اعمال می‌شد، در کنار بی‌توجهی به سیره‌ی عملی اصحاب امامیه، یکی از مهمترین عناصری شد که زمینه‌ی انزوای مکتب اجتهاد و سیطره‌ی اخباری‌گری را فراهم کرد. در این مختصر به نوع مواجهه‌ی پیروان مکتب حله با تعاریف اصطلاحات چهارگانه و نیز حجیت آن‌ها می‌پردازیم.

أ. مواجهه‌ی عالمان مکتب حله با حدیث صحیح: تمامی پیروان مکتب حله در باب شرایط راوی، احراز صفات بلوغ، عقل، اسلام و ایمان را شرط می‌دانند و لذا حجت را منحصر در خبر صحیح می‌دانند؛ اما هرچه به شاخه‌های متأخر مکتب حله نزدیک می‌شویم، سخت‌گیری‌های در این حوزه بیشتر می‌شود. صاحب معالم و صاحب مدارک هر خبر واحد صحیحی را حجت و معتبر نمی‌دانند، بلکه فقط به خبر صحیح اعلائی (روایتی که همه‌ی راویان امامی و معدل به عدلین باشند) استناد و اعتماد می‌کنند (تنکابنی،

(۲۶۹)، حتی برخی گفته‌اند که محقق اردبیلی نیز برای احراز عدالت راوی، تزکیه دو عدل را لازم می‌شمرده است (تبریزی، ۱۹۶) که به نظر نمی‌رسد این سخن درست باشد (نک: مقدس اردبیلی، ۴۸/۱۲). نگارنده نیز فقط در آثار محقق حلی (محقق حلی، ۱۵۰) و فرزند شهید ثانی تصریح به اعتبار شهادت عدلین را یافته، همان‌طور که استرآبادی (استرآبادی، ۴۹۷) نیز از این دو به‌عنوان صاحبان این رویکرد یاد کرده است.

ب. مواجهه عالمان مکتب حله با حدیث حسن: در میان حلقه‌های نخستین مکتب حله افرادی مثل علامه حلی را شاهدیم که روایات حسن را حجت می‌دانند (خلاصه الاقوال، ۵ و ۱۷). قبل از وی نیز این رویکرد را در آثار شیخ طوسی شاهد هستیم (شهید ثانی، الرعایه، ۹۰). ظاهراً این دو، اصل را بر عدالت می‌گذاشتند و در عدالت به ظاهر اسلام اکتفا می‌کردند. اما اکثر عالمان، خبر حسن را مطلقاً رد می‌کنند؛ چراکه در قبول روایت، ایمان و عدالت را شرط می‌دانند (مقدس اردبیلی، ۴۸/۸). این مطلبی است که شهید ثانی (الرعیه، ۹۰) و پدر شیخ بهایی (عاملی، وصول الاخیار، ۹۷) به آن اشاره کرده‌اند و علت تفاوت رأی این دو گروه را دو چیز می‌دانند: اعتقاد اولی به قاعده اصالة العدالة و اعتقاد دومی به قاعده اشتراط علم به عدالت و اکتفانکردن به عدم علم به فسق.

ج. مواجهه عالمان مکتب حله با حدیث موثق: از میان پیروان مکتب حله، همگی در باب شرایط راوی احراز صفات بلوغ، عقل، اسلام و ایمان را شرط می‌دانند و لذا روایات موثق را حجت نمی‌دانند؛ چنان‌که برخی از پژوهشگران معاصر (ربانی، واکاوی معجم رجال الحدیث، ۴۲۰) تصریح کرده‌اند که فقهای پس از شیخ طوسی تا دوره صاحب معالم و صاحب مدارک به روایت موثق عمل نکرده‌اند و عمل به این دسته از روایات از دوره شیخ بهائی (شیخ بهایی، ۲۶۹) رایج شد. البته حلقه آغازین این مکتب (علامه حلی) گاه به موثقات عمل کرده است (علامه حلی، مختلف الشیعة، ۷۱/۳ و ۱۴۳/۳ و ۱۴۵/۳ و ۴۴۰/۳؛ همو، منتهی المطلب، ۳۱۲/۲ و ۳۰۲/۲ و ۳۶۸/۲؛ همو، خلاصه الاقوال، ۱۱۴ و ۱۷۷ و ۱۸۵ و ۱۹۵ و ۲۹۷) که مبنای اصلی ایشان نیز اشتراط ایمان بوده است؛ چنان‌که فخرالمحققین نقل کرده است که پدرش هیچ فسقی را بالاتر از بی‌ایمانی نمی‌دانست (ابن شهید ثانی، معالم الدین؛ قسم اصول الفقه، ۲۰۰). اما بعد از ایشان بر سخت‌گیری‌های در پذیرش روایات افزوده می‌شود، به‌ویژه از زمان شهید ثانی به بعد که وی (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۵۶/۶ و ۳۰۶/۱۴ و ۲۸۳/۱۰ و ۳۷۲/۱۴ و ۴۴۱/۱۵ و ۴۸۰/۲ و ۲۰/۶)، محقق اردبیلی (۱۴۴/۲ و ۳۱/۷ و ۳۱۲/۳ و ۳۳۶/۶ و ۹۳/۴)، صاحب مدارک (مدارک الاحکام، ۱۱۱/۱ و ۳۹۱/۲ و ۳۸۹/۴ و ۴۲۴/۷) و صاحب معالم (معالم الدین؛ قسم اصول الفقه، ۲۰۰) روایات موثق را کنار گذاشتند. حجم زیاد روایات راویان موثق (نک: حب‌الله، ۲۰۹) حکایت از پیامدهای سنگین شیوه عملی

محقق اردبیلی و شاگردانش و چرایی آشفته‌گی اخباریان دارد.

د. **مواجهه عالمان مکتب حله با حدیث ضعیف:** این قسم از اخبار از کمترین اعتبار برخوردار است، اما این بدان معنا نیست که پیروان مکتب حله آن را به کلی کنار می‌گذاشتند؛ بلکه آنان برخی از اقسام این روایات را می‌پذیرفتند، اما به مرور زمان سخت‌گیری‌های بیشتری در این زمینه ایجاد شد. به برخی از انواع روایات دارای سند ضعیف اشاره می‌شود که مورد عمل قرار گرفته‌اند:

۱. روایات حاوی حکم استحباب طبق قاعده تسامح در ادله سنن (اخبار من بلغ) (شهیداول، ۳۴/۲؛ شهیدثانی، الرعاية، ۹۴؛ فاضل مقداد، ۲۴/۴؛ مقدس اردبیلی، ۲۸۵/۱۱ و ۵۰۰/۲؛ موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ۱۰۴/۱ و ۲۸۹/۲).

۲. خبر ضعیف منجر به شهرت/عمل اصحاب (نظریه انجبار) که البته این نظریه توسط محقق اردبیلی و شاگردانش انتقاد شد که پیش‌تر بدان اشاره شد.

۳. روایات مؤید به اجماع: محقق اردبیلی به منظور استنباط احکام فقهی، در مجمع الفائدة بیش از هزار بار به اجماع استناد می‌کند، اما رویکرد انتقادی شاگردانش در حوزه پذیرش حجیت شهرت عیناً در پذیرش بسیاری از اجماع‌های ادعا شده نیز تسری پیدا کرد و بسیاری از ادعاهای اجماع نیز از اعتبار ساقط شدند (موسوی عاملی، معالم الدین؛ قسم الفقه، ۱۰۴/۱ و ۱۰۳/۱؛ همو، نهاية المرام، ۲۳۹/۱).

۴. علامه حلی (مختلف الشیعة، ۳۴۴/۸ و ۱۴۰/۵ و ۵۰/۷) و فرزندش (حلی، ۱۶۲/۴)، شهیداول (۳۴۲/۲ و ۷۷/۴ و ۲۱۳/۱ و ۲۱۷/۱ و ۱۲۴/۱)، ابن‌فهد حلی (المهذب البارع، ۶۷/۱) و محقق کرکی (رسائل، ۴۳/۳)، مراسیل امثال ابن‌ابی عمیر که جز از ثقه به‌گونه مرسل روایت نقل نمی‌کند را حجیت می‌دانند. شهیدثانی (الرعاية، ۱۳۷؛ همو، روض الجنان، ۹۳۷/۲ و ۱۳۸/۱؛ همو، مسالک الافهام، ۳۴۳/۷ و ۱۷۴/۸) نیز مراسیل ابن‌ابی عمیر را تلقی به قبول کرده است، اما پسرش (ابن‌شهید ثانی، معالم الدین؛ قسم اصول الفقه، ۲۱۴؛ همو، معالم الدین؛ قسم الفقه، ۱۰۶/۱) و نوه دختری‌اش (موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ۸۴/۲ و ۳۷۰/۲؛ همو، نهاية المرام، ۹۳/۲ و ۸/۲) مراسیل را به‌طور مطلق حجیت نمی‌دانند.

۵. عده‌ای از اصحاب امامیه مثل فاضل مقداد، مراسیل شیخ طوسی (فاضل مقداد، ۷/۲) و ابن‌ابی عقیل عمانی (همان، ۵۷۴/۱) را حجیت می‌دانند و حتی شهید اول مشابه همین مدعا را درباره مراسیل ابن جنید مطرح کرده است (شهید اول، ۲۷۷/۴). علامه حلی نیز عمل به مراسیل شیخ صدوق را متعین می‌داند (مختلف الشیعة، ۱۳۵/۲).

خلاصه اینکه در درون مکتب حله با تأکید بسیار بر روی معیارهای سندی، روایات غیرصحیح (طبق اصطلاح متأخران) و حتی گاه روایات غیرصحیح اعلانی کنار گذاشته شد. طبیعی است که این رویکرد

باعث بستن باب مهمی از فقه (بهبهانی، حاشیه مجمع الفائدة، ۲۶۳) و در نتیجه اختلال در فقه شود و مجتهدان مجبورند تا این خلأ را با رجوع به اصل پر کنند (همو، الرسائل الاصولية، ۴۴۱) و در چنین شرایطی طبیعی است که ما منتظر ظهور جریانی باشیم که دغدغه و خوف از دست رفتن سنت را دارند و بخواهند به دفاع از اصالت سنت محکمی برخیزند.

برای مشاهده آثار پدیده تنويع رباعی حدیث، مشاهده گزارش محدث بحرانی بسیار درخور تأمل است که طبق این اصطلاح بیش از نیمی از روایات کافی، ضعیف و یک سوم روایات کتاب من لا یحضره الفقیه نیز مرسل است (بحرانی، لؤلؤة البحرین، ۳۹۴) و در موضعی دیگر در نقد علامه حلی می گوید که او وقتی نیازمند به استدلال به اخبار ضعیف بر طبق اصطلاح خود است به آن‌ها استدلال می‌کرد؛ چراکه اگر بر این اصطلاح توقف می‌کردند قادر به تصنیف این کتب و تفریع این فروع نبودند و خبری که بر طبق اصطلاح آنان صحیح باشد، فقط در یک درصد احکام یافت می‌شود (همو، الحدائق الناضرة، ۱۲۴/۳). در چنین فضایی، اعتراض به این الگوی فقاہت با انگیزه خوف از دست رفتن سنت، کاملاً طبیعی است. شاید سبب اعتقاد اخباریان به قطعی الصدور قلمداد کردن روایات جوامع روایی متقدمان و افراط در آن، مقابل با تفریط حلقه‌های متأخر مکتب حله بوده است (مکارم شیرازی، ۱۱۹/۱) و از این روست که برخی از معاصران در نام گذاری ادوار فقه شیعه، عصر محقق اردبیلی تا دهه‌های آخر قرن دوازدهم را دوره تطرف (افراط و تفریط) نامیده‌اند (هاشمی شاهرودی، فقه اهل بیت، ۳۲).

۳. تأثیرپذیری فقه شیعه از فقه اهل سنت

شهید صدر ریشه پیدایش اخباری‌گری را پیداشدن علم اصول فقه می‌داند و می‌گوید: اصول فقه به صورت علمی مدون، ابتدا در بین اهل سنت پیدا شد؛ لذا اصول فقه شیعه نیز در میان اخباریان و جهه سنی‌گری پیدا کرد و آنان در مقابل آن ایستادند (۷۷). علاوه بر دانش اصول فقه، فقه مکتب حله و پیش‌تر از آن فقاہت شیخ طوسی (مدرسی طباطبایی، ۴۹) نیز به شدت سنی‌زده بود و مکتب حله با پرچم‌داری مجتهدان اصولی، بسیاری از عناصر زنده‌ای را که شیخ طوسی از گفتمان فقه سنی به فقه شیعی منتقل کرده بود، مدون ساخت و به شکل اصولی و منطقی جدید مرتب کرد (فیض، ۱۳۳). البته بعدها تأثیرپذیری عالمان شیعه از اهل سنت در زمینه دسته‌بندی احادیث از نظر اعتبار نیز مزید بر علت شد و از این روست که استرآبادی می‌گوید: «دو مرتبه، تخریب دین واقع شد؛ یک بار روزی که پیامبر (ص) فوت کردند و بار دیگر روزی که قواعد اصولی و اصطلاحاتی که عامه در کتاب‌های اصولی و کتاب‌های درایة الحدیث بیان کرده بودند، در احکام ما و احادیث ما اجرا شد» (استرآبادی، ۳۶۸).

علامه حلی در مباحث خود، ادله عامه و خاصه را می‌آورد و به نقد و تحلیل آن‌ها می‌پردازد و دو کتاب تذکره الفقهاء و منتهی المطلب گواه این مدعاست؛ از این روست که برخی مکتب علامه حلی را مکتب فقه مقارن نام‌گذاری کرده‌اند (ربانی، فقه و فقه‌های امامیه، ۳۶). این سنی‌زدگی در فقاهت شاخه‌های متأخر مکتب حله بیشتر خود را نمایان کرد، زیرا از یک سو، در پذیرش احادیث سخت‌گیری بیشتری به عمل آوردند و از سوی دیگر، دلالت نصوص روایی نیز با تأملات و دقت‌های افراطی عقلی مناقشه شد (هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ۳۹/۱) و اخباریان در مقابل همین تلفیق طریقه عامه و طریقه اهل بیت (ع) (استرآبادی، ۴۹۸ و ۳۶۴)، رسالت خود را احیای سیره اخباریان متقدم امامیه می‌داند.

اخباریان چهار عامل اصلی را سبب گرایش متأخران به شیوه فقاهت اهل سنت می‌دانند: عیب‌جویی جماعتی از علمای عامه بر اصحاب امامیه که شما فنی مستقل ندارید (همان، ۷۷)؛ انس ذهن آن‌ها با کتب عامه از دوران کودکی (همان، ۲۷۳ و ۱۷۲؛ کرکی، ۲۱۹؛ فیض کاشانی، ۱۴/۱)؛ خواندن کتاب‌های عامه به قصد تبحر در علوم و اعجاب از بسیاری از قواعد کلامی و اصول فقهی و تقسیمات آنان (استرآبادی، ۱۲۳) و مماشات با عامه و الزام آنان با آنچه که معتقد به صحتش هستند (کرکی، ۲۱۹).

علامه حلی و پیروانش و نیز پیش‌تر از وی، شیخ طوسی در رقابتی با اهل سنت به منظور تطبیق فقه خود با شرایط زمان بودند و از آنجاکه فقه اهل تسنن فقه، رایج در میان عموم و فقه مورد تأیید و ترویج حکومت‌ها بود، فقه‌های شیعه از آفت تقلید در طرح مسائل و تقسیم‌بندی ابواب و موضوعات در امان نماندند و چنین تأثیرپذیری‌ای امری طبیعی است و فقه‌های شیعه پایه‌های فقاهت اهل سنت پیش می‌رفتند تا استقلال و قوت استدلال فقه شیعه را ثابت کنند. اما این تشابهات لفظی و حتی محتوایی فقاهت مکتب حله با اهل سنت سبب شد تا استرآبادی سنی‌زدگی فقه را به‌عنوان یکی از مهمترین انتقادات خود مطرح کند (استرآبادی، ۷۵) و در مقابل به چیزی جز روایات ائمه (ع) اعتماد نکند و هر چیزی را که بر پایه‌ای جز احادیث ائمه معصومان (ع) بنا شده باشد، تخطئه کند؛ مثل اصول فقه (همان، ۷۷)، فلسفه (همان، ۴۷۰)، کلام (همان، ۷۷ و ۱۲۳)، درایة الحدیث (همان، ۱۷۲ و ۱۲۳) و حتی علوم ادبی (همان، ۹۱). در چنین فضایی، مخالفت با ادله عقلی نیز کاملاً طبیعی است؛ زیرا در صورت تمسک به عقل و حجیت آن، آنان نیز به ناچار باید راهی را بروند که علامه حلی و پیروانش رفتند و به اجتهاد و علم اصول فقه اصالتاً سنی، مشروعیت ببخشند.

۴. تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

در این زمان، تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌ای نیز صورت گرفت که همگی به تولید، ترویج و

تثبیت اندیشه اخباری‌گری کمک کرد که مهمترین آن‌ها عبارت‌اند از:

أ. تأثیرپذیری از جو فکری حاکم بر مکه و مدینه: میرزا محمد استرآبادی و محمدامین استرآبادی، هر دو در مکه به سر می‌بردند و متأثر از جو فکری حاکم بر آنجا بودند و لذا تفکر حدیثی و اخباری بر آنان سلطه افکند و با تصلب در اخبار، به نفی عقل‌گرایی پرداختند که نتیجه آن مخالفت با شیوه اصولیان و عقل‌گرایان و ایجاد شیوه‌ای علمی در اخباری‌گری شد (مکارم شیرازی، ۱۱۹/۱). در آن سامان، فقاهت مالکی حاکم بود که اساس فقاهت خود را ظواهر آیات و روایات می‌دانستند و با اجتهاد، رأی و قیاس مخالف بودند. برخی نیز احتمال داده‌اند که ملا محمدامین به‌هنگام سکونت در مکه تحت تأثیر اندیشه‌های افراطی ابن‌حزم آندلسی، از عالمان قرن پنجم فرقه ظاهریه اهل سنت قرار گرفته است (طباطبایی، ۲۲۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۲/۲). طبیعی است که در چنین فضایی آن‌ها با این سؤال روبه‌رو شوند که چگونه فقاهت شیعی متأثر از روش فقاهتی سنی‌هایی است که همین روش از ناحیه هم‌کیشان خود آنان انتقاد شده است؟! است!

ب. حمایت صفویان از افزایش تقابل شیعی-سنی: حفظ مقام زمامداران صفوی و استقلال کشور ایجاب می‌کرد که شیعیان حساب خود را کاملاً از سنیان جدا کنند و از عامه تبری جویند و مذهب اثنی‌عشری مانند کشور شیعه، هویت و استقلال خود را حفظ کند، به‌خصوص که جنگ‌های ایران و عثمانی جریان داشت و ایرانیان برای حفظ وحدت ملی و شور و حماسه عقیدتی به ایدئولوژی و هدف نیاز داشتند و این هدف را چیزی بهتر از محبت علی(ع) و اولاد او و اطاعت محض از کلام معصوم(ع) که به‌وسیله علمای دین ابلاغ و تفسیر می‌شود، تأمین نمی‌کرد و فداکاری در راه رهبر و مرشد کامل که شاه صفوی بود، جز از این طریق تأمین نمی‌شد؛ از این‌رو طبعاً مشرب اخباری بر مشرب اصولی غلبه کرد و علمای بزرگ آن دوره به سلک اخباری اقبال کردند (جمعی از نویسندگان، ۱۲/۲). جامعه شیعی نیز ظرفیت پذیرش این تقابل را داشت؛ چراکه در طول تاریخ از حکومت‌های سنی خیری ندیده بود و خصوصاً اینکه آنان در همان اعصار، شهید ثانی را نیز به شهادت رسانده بودند و شیعه این را گواه دشمنی اهل سنت با خود می‌دانست. در چنین فضایی کاملاً طبیعی است که شیعیان با هر چه که رنگ و بویی از اهل سنت داشته باشد، مخالفت کنند. مصلحت و منفعت شاهان صفوی نیز در این بود که به نزاع سیاسی خود با عثمانی رنگی کاملاً مذهبی بدهند و حمایت از اخباری‌گری چیزی بود که این هدف را تأمین می‌کرد.

ج. ضرورت مقابله با جریان‌های صوفیانه: در این اعصار، جریان‌های صوفیانه رو به زیاد شدن است و بسیاری از عالمان در خصوص این قضیه احساس خطر می‌کنند. بنابراین، جریان اخباری‌گری از یک سو به مبارزه با فقاهت سنی‌زده و از سوی دیگر، به مقابله با اهل تصوف می‌پرداخت؛ اولی کشف احکام را در

گرو عقل و استدلال جستجو می‌کرد و دومی آن را در تأویل و اشراق می‌دید. اما اخباریان سعی داشتند تا نص را جایگزین هر دوی آن‌ها کنند. اهل تصوف نیز با عقل و استدلال میانه خوبی نداشتند و لذا برای اقناع آنان ابزار دیگری جز حدیث نبود و این خود ضرورت پرداختن به اخبار را دو چندان می‌کرد.

د. کاهش قدرت فقها و مجتهدان: صفویان علی‌رغم اینکه در نبرد با عثمانیان نیازمند حمایت مجتهدان بودند، اما از توسعه مکتب اجتهاد می‌ترسیدند و لذا از جنبش اخباری‌گری حمایت کردند (سبحانی تبریزی، ادوار الفقه الامامی، ۲۵۴، به نقل از: جودت القزوینی، التاریخ السیاسی للفقہ الامامی). البته این امر فقط ثابت می‌کند که صفویان اخباریان را به اصولیان ترجیح می‌داند و لذا این عامل بر فرض صحتش، سبب ظهور مکتب اخباری‌گری نشده و بلکه صرفاً یکی از دلایل بسط این مکتب در ایران است، حتی برخی از محققان (ربانی، فقه و فقه‌های امامیه، ۳۲) نیز با توجه به تجربه تاریخی و حربه تفرقه بینداز و حکومت کن، بر این عقیده‌اند که جنبش اخباری‌گری، حرکتی سیاسی، استعماری و شاهانه بود و می‌خواستند از درگیری روحانیت سوء استفاده کنند و از نفوذ آنان در دستگاه حکومت صفوی بکاهند و رسم شیخ الاسلامی را براندازند و حکومت قضایی را از دست آنان خارج کنند؛ چنان‌که نمونه‌هایی از این وقایع را می‌توان در این دوران یافت (رضداد، ۱۲۰).

ه. تأثیر پذیری از جوامع غربی و اندیشه پوزیتیویسم: برخی نیز احتمال داده‌اند که علاوه بر اینکه شیعه متأثر از اندیشه اهل سنت بوده، تأثیراتی را نیز از جوامع اروپایی دریافت کرده است. در آن اعصار شاهد رواج فلسفه حسی در اروپا هستیم که فقط به تجربه پسندیده می‌کرد و این تا حدودی مشابه رویکرد اخباریان است که احکام عقلی غیرمستند به حس را باطل می‌دانند. شهید مطهری این قول را از آیت‌الله بروجردی نقل می‌کند (اسلام و مقتضیات زمان، ۱/۱۵۰) و کلمات شهید صدر نیز حاکی از تمایل وی به این انگاره است (صدر، ۱/۶۰) که البته با توجه به اینکه استرآبادی ده‌ها سال پیش از هیوم و جان لاک (پایه گذاران پوزیتیویسم) در گذشته است، این احتمال بسیار بعید است. علاوه بر این، دلیلی نیز بر ارتباط بین این دو در دست نیست. البته استرآبادی با فرانسویس بیکن معاصر بوده است، اما احتمال انتقال افکار وی به جزیره العرب بسیار دور از ذهن است. قدر مسلم این است که نوعی تقارن و نزدیکی کامل بین این دو طرز تفکر احساس می‌شود و جالب این است که همان نتایجی که حرکت احساس‌گرایی در فلسفه اروپا از خود به جای گذاشت (ویران‌شدن استدلال‌های عقلی)، عیناً رهاورد حرکت اخباری‌گری در تاریخ فرهنگ اسلامی است (محقق داماد، ۱۱۴/۲؛ صدر، ۱/۶۱).

و. عوام‌پسند بودن تفکر اخباری‌گری: عوام‌پسند بودن یک تفکر یکی از مهمترین عوامل بسط و توسعه آن است. در جغرافیای اهل سنت هم شاهدیم جریان اعتزالی در برابر رقبای خود دوام نیاورد و میدان

را به نفع حریفان خود خالی کرد. یکی از دلایل این امر همین بود که توده مردم به زبان ساده اهل حدیث بیشتر گرایش داشتند تا زبان پیچیده و عقل‌گرایانه متکلمان معتزلی که در عقل‌گرایی خود دچار افراط نیز شده بودند و همین امر سبب فاصله‌افتادن میان توده مردم و آنان شده بود. امروزه نیز جریان وهابیت با همین زبان ساده و ظاهر‌گرایانه و عاری از هرگونه تأویل و تعمقات عقلی فلسفی، اندیشه خود را در میان ضعفای جامعه اسلامی بسط داده است و در میان توده‌ها و مستضعفان فکری و نه نخبگان یارگیری می‌کند. گفتار اخباریان بسیار عوام‌پسند است و لذا طبیعی است که توده‌های مردم راحت‌تر جذب این جریان فکری شوند. منطق این گروه این است که ما تنها باید گوش به فرمان حضرات معصومان (ع) باشیم و از غیر ایشان سخنی را نمی‌پذیریم و عمل نمی‌کنیم (مطهری، مجموعه آثار، ۱۷۰/۲۰). این سخن، سخنی نیکو است و اگر نظر معصوم (ع) از روایتی به طور قطع و یقین احراز شود، نه تنها اخباریان، بلکه اصولیان نیز در برابر آن تسلیم هستند، اما معتقدند که در مقام عمل، اخباریان در مقابل هر حدیثی چشم‌ها را می‌بندند و عقل را نیز از اندیشیدن باز می‌دارند و این منطق است که هرگز اصولیان تن به آن نمی‌دهند.

این‌ها مجموعه عواملی بوده است که به عقیده نگارنده در تأسیس و ترویج اخباری‌گری نقش داشته است. البته دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شده است؛ مانند «اندیشه اخباری‌گری توسط مهاجرانی که از امپراطوری عثمانی به ایران آمدند، در ایران نفوذ کرد!» (سبحانی تبریزی، ادوار الفقه الامامی، ۲۵۴، به نقل از مقدمه کتاب طبقات اعلام الشیعة فی القرن الحادی عشر) و دیگر دیدگاه‌هایی از این قبیل؛ اما از مستندات تاریخی و پشتوانه علمی کافی برخوردار نیستند. برخی از محققان نیز ریشه پیدایش اخباری‌گری را از قرن دهم دانسته و معتقدند که در این قرن گرایشی که خواستار آزادی بیشتر در فقه بود و چهارچوب‌های قبلی را بر نمی‌تافت تقویت شد و در نهایت، نمونه کامل این گرایش در جنبش اخباری‌گری جلوه کرد (مدرسی طباطبایی، ۵۷). این بیان از مدرسی طباطبایی کاملاً عجیب است! جنبش اخباری‌گری قیامی بود از سوی حدیث‌گرایان در مقابل جریان‌هایی که در رأس آن شهیدثانی، محقق اردبیلی، صاحب معالم و صاحب مدارک قرار داشتند که با سندگرایی افراطی و کنارگذاشتن شهرت و اجماعات منقول بسیاری از سنت محکمه را فاقد اعتبار دانستند؛ شگفتا که مدرسی طباطبایی ریشه این حدیث‌گرایی را در آثار شهید ثانی، محقق اردبیلی و دو شاگردش جستجو می‌کند! سبحانی نیز در پاسخ به این ادعای خلاف واقع می‌نویسد: آنچه این گزارشات به دست می‌دهد، لزوم اعمال دقت و کنارگذاشتن تقلید و عدم اعتنای به اجماعات منقول و بلکه محصل از سلف است. این کجا و اعتقاد اخباریان درباره تحریم عمل به کتاب مگر بعد از ورود تفسیر و عمل به تمامی روایات موجود در کتب اربعه و لزوم احتیاط در مواردی که نصی درباره آن نرسیده است، کجا! (ادوار الفقه الامامی، ۲۵۷).

این نکته را نیز باید اضافه کرد که برخی از معاصران با تصریح به نقدپذیری بیشتر احتمالاتی که درباره علل ظهور اخباریان مطرح شده، علت اصلی ظهور و شکل‌گیری اخباریان را در واقعیات تاریخی عصر ائمه (ع) و جریان نقل‌گرایی در میان آنان جستجو می‌کنند (همان، ۲۵۷). حال اینکه باید توجه داشت که در این مطلب شکی نیست که در میان تمامی مکاتب فقهی و کلامی امامیه، اصالت و حجیت سنت اصلی پذیرفته شده است و مناقشه صورت گرفته تنها درباره محدوده و گستره حجیت دیگر ادله استنباط احکام (کتاب، اجماع و عقل) است؛ اما سؤال این است که چه عاملی باعث شد تا طیف موسوم به اخباری‌گری در برهه‌ای خاص از تاریخ (اوائل سده یازدهم هجری) سر برآورد و چرا این الگوی فکری در دیگر مقاطع تاریخی ارائه نشد. آیا ظهور نابه‌ای تاریخ‌ساز (محمدامین استرآبادی) در شکل‌گیری این فرایند بی‌تأثیر بوده است؟ اگر حلقه فکری محقق اردبیلی در نقد سنت به افراط نمی‌رفتند، باز هم اخباری‌گری شکل می‌گرفت؟ آیا تحولات سیاسی و اجتماعی هیچ تأثیری بر توسعه و بسط این الگوی فکری نداشته است؟ ... و

نتیجه‌گیری

۱. علامه حلی بعد از ابداع تنویر رباعی حدیث فقط سند را یگانه معیار ارزیابی روایت قرار نداد، بلکه وی عمل اصحاب امامیه را جابر ضعف سند روایت می‌دانست؛ اما حلقه‌های واپسین مکتب حله با پشت کردن به نظریه انجبار عملاً آخرین قرینه موجود که می‌توانست خبر را تقویت کند را از بین بردند و این‌گونه بخش بزرگی از روایات کنار گذاشته شد.
۲. پیروان مکتب حله همگی در باب شرایط راوی احراز صفات بلوغ، عقل، اسلام و ایمان را شرط می‌دانند و لذا روایت معتبر را منحصر در خبر صحیح می‌دانند و حتی صاحب معالم، صاحب مدارک و محقق اردبیلی متهم هستند به اینکه فقط به خبر صحیح اعلائی، استناد و اعتماد می‌کنند.
۳. مهم‌ترین علمی که مکتب اجتهاد فقاهت خود را بر اساس آن‌ها صورت داده است (اصول فقه، فقه، درایة الحدیث)، همگی پیشینه‌ای سنی داشتند؛ این امر موجبات بدبینی اخباریان را فراهم کرد و آنان هر چیزی را که بر پایه‌ای جز احادیث ائمه (ع) بنا شده باشد را تخطئه کردند.
۴. برخی از عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز در شکل‌گیری و رشد اخباری‌گری مؤثر بوده است؛ مانند تأثیرپذیری استرآبادی از جو فکری حاکم بر مکه و مدینه، حمایت صفویان از اخباری‌گری به منظور افزایش تقابل شیعی-سنی و کاهش قدرت مجتهدان و عوام‌پسندبودن تفکر اخباری‌گری.

منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
- ابن شهید ثانی، جمال الدین حسن بن زین الدین، منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۲.
- _____، معالم الدین و ملاذ المجتهدین؛ المقدمة فی اصول الفقه، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- _____، معالم الدین و ملاذ المجتهدین؛ قسم الفقه، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، المقتصر من شرح المختصر، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۰ق.
- _____، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف و نورالدین موسوی عاملی، الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة، قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: نشر اسلامی، بی تا.
- _____، لؤلؤة البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، بحرین: فخرای، ۱۴۲۹ق.
- برزنونی، محمد علی، «پاره ای از آرای ویژه محقق اردبیلی و سنجیدن آن ها با دیدگاه های دیگر فقیهان»، فقه اهل بیت (ع)، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۵، صص ۲۲۳ تا ۲۹۲.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الرسائل الاصولیة، قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ق.
- _____، الفوائد الحائریة، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- _____، حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق.
- تبریزی، میرزا موسی، اوثق الوسائل فی شرح الرسائل، قم: کتاب فروشی کتبی نجفی، ۱۳۶۹ق.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان، قصص العلماء، قم: حضور، ۱۳۸۰ق.
- جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف تشیع، تهران: سازمان دایرة المعارف تشیع، ۱۳۷۲.
- حب الله، حیدر، نظریة السنة فی الفکر الامامی الشیعی؛ التکون و الصیور، بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۰۶م.
- حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، قم: علمی، ۱۳۸۷.
- خویی، ابوالقاسم، دراسات فی علم الاصول، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- ربانی، محمد حسن، فقه و فقهای امامیه در گذر زمان، تهران: چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۰.
- _____، واکاوی معجم رجال الحدیث؛ به ضمیمه منهج شناسی فقهی رجالی آیت الله العظمی خویی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۴.
- رجبی، محمد حسین، زمینه ها و علل ظهور اخباری گری در عصر صفویه، تهران: رساله دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.

- رضاداد، علیه، مکتب حدیثی جبل عامل، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۴.
- زرقی، موسی و حسین صابری، «بازکاوی ملاک تقسیم فقها به اخباریان و اصولیان»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ش ۹۸، پاییز ۱۳۹۳، صص ۹۷ تا ۱۲۲.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ادوار الفقه الامامی، قم: امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ق.
- _____، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۹ق.
- شهید اول، محمدبن مکی، ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، قم: آل‌البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، قم: مکتبة آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق.
- _____، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- شیخ بهایی، محمدبن حسین، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، قم: بصیرتی، بی‌تا.
- صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷.
- صدر، محمدباقر، المعالم الجدیة للاصول، قم: کنگرة شهید صدر، ۱۳۷۹.
- طباطبایی، محمدکاظم، تاریخ حدیث شیعه ۲، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۳.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاختیار الی اصول الاختیار، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۴۰۱ق.
- عراقی، ضیاء‌الدین، نهاية الافکار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- _____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۴ق.
- _____، نهاية الوصول الی علم الاصول، قم: امام صادق (ع)، ۱۴۲۵ق.
- _____، تهذیب الوصول الی علم الاصول، لندن، الامام علی (ع)، ۱۳۸۰ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: مکتبة آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، مکتبة الامام أميرالمؤمنین علي (ع)، ۱۴۰۶ق.
- کرکی عاملی، حسین بن شهاب‌الدین، هداية الابرار الی طریق الائمة الاطهار، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- مامقانی، محمدحسن بن ملاعبدالله، مقياس الهداية فی علم الدراية، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، لوازم صاحبقرانی؛ شرح الفقیه، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، قم: آل‌البيت (ع)، ۱۴۰۳ق.
- محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۲.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: آل‌البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.

- _____، رسائل، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶.
- مصطفوی فرد، حامد و دیگران، «حاکمیت پارادایم عدم حجیت اخبار آحاد بر گفتمان فقه‌های شیعی سده ۵-۷»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ش ۱۱۳، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۳۵ تا ۱۵۹.
- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا، ۱۴۱۹ق.
- _____، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: نشر اسلامی، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ق.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، قم: آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۰ق.
- _____، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۶.
- نوری، حسین بن محمد تقی، خاتمة مستدرک الوسائل، قم: آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۶ق. هاشمی شاهرودی، محمود، «مکتب فقهی اهل بیت (ع)»، فقه اهل بیت، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۱، صص ۷۰ تا ۷۰.
- _____، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۶ق.